شهرآرا
روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARAONLINE.IR
۵شنبه
۲۶ مهر ۱۳۹۷
۸ صفر ۱۴۳۹
شماره ۲۶۷۰

شهردار مشهد:

زمینه ارتقای جشنواره ابوذر از سطح استانی به ملی فراهم شود

عکس: محمد زائرنیا | شهرآرا

گزارش

اعضای شورای سیاست‌گذاری جشنواره ابوذر استان با شهردار مشهد دیدار و گفت‌وگو کردند. در این دیدار برخی مسئولان از جمله مدیرعامل موسسه شهرآرا، مسئولان شهرداری مشهد و مدیرکل صدا و سیمای استان حضور داشتند. به گزارش تسنیم، در این نشست، قاسم تقی‌زاده خامسی با بیان اینکه این جشنواره در دومین دوره برگزاری عملکردی خارج از انتظارات خود به‌جا گذاشت، اظهار کرد: فرهنگ و هنر نیز چهره‌ای سیاسی دارند اما در قالب سیاست عامه نه سیاست جناحی. اگر سیاست به‌صورت جناحی وارد فرهنگ و هنر شد، ظرفیت‌های فرهنگی در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی از بین می‌رود.

شهردار مشهد به سابقه دیرینه فرهنگ و هنر در دیار خراسان اشاره کرد و گفت: مشهد همواره درتاریخ مهد فرهنگ و هنر بوده اما امروز این ظرفیت مغفول مانده است.

او جشنواره رسانه‌ای ابوذر را برجسته‌ترین رویداد رسانه‌ای استان دانست و خاطرنشان کرد: شهرداری مشهد امسال نیز همچون سال گذشته در کنار جشنواره ابوذر خواهد بود؛ با توجه به ظرفیت‌های موجود در مشهد و استان، انتظار می‌رود این جشنواره با تلاش دست‌اندرکارانش از سطح استانی به سطح ملی ارتقا پیدا کند.

تقی‌زاده خامسی با تأکید بر اینکه باید با قدرت از این جشنواره حمایت شود، افزود: مشهد با سرعت به سمت ملی شدن در حرکت است که باید از این ظرفیت به‌خوبی بهره گرفت.

عباس محمدیان، دبیر شورای سیاست‌گذاری سومین جشنواره ابوذر استان خراسان‌رضوی، هم با اشاره به اینکه جشنواره ابوذر یکی از معتبرترین جشنواره‌های رسانه‌ای است، گفت: دغدغه همه مسئولان این است که امسال هم این جشنواره پایه‌ریزی و هرچه بهتر برگزار شود.

او کیفیت آثار شرکت‌کننده در جشنواره را بسیار بالا دانست و افزود: در سال گذشته آثاری که در این جشنواره شرکت کردند، در سطح کشور هم حرفی برای گفتن داشتند و سعی بر این است که بتوانیم کیفیت آثار را ارتقا بخشیم.

دبیر شورای سیاست‌گذاری سومین جشنواره ابوذر استان خراسان رضوی گفت: موضوعات اصلی این جشنواره دستاوردهای انقلاب، تولید و حمایت از کالای ایرانی، فرهنگ شهروندی و فرهنگ رضوی است و امیدواریم امسال نیز همانند سال‌های گذشته شاهد حضور و ظهور استعدادهای خوبی در این جشنواره باشیم.

نگاره

فردا نهم صفر، سالروز ورود هلاکو، نوه چنگیزخان مغول، به بغداد در سال ۶۵۶ه.ق. است. به این ترتیب با سقوط پایتخت عباسیان، خلافت ۵۰۰ساله بنی‌عباس پایان یافت و چندی بعد از سوی خان مغول، ادیبی ایرانی، عطاملک جوینی، حکومت بر بغداد و عراق و خوزستان را عهده دار شد.

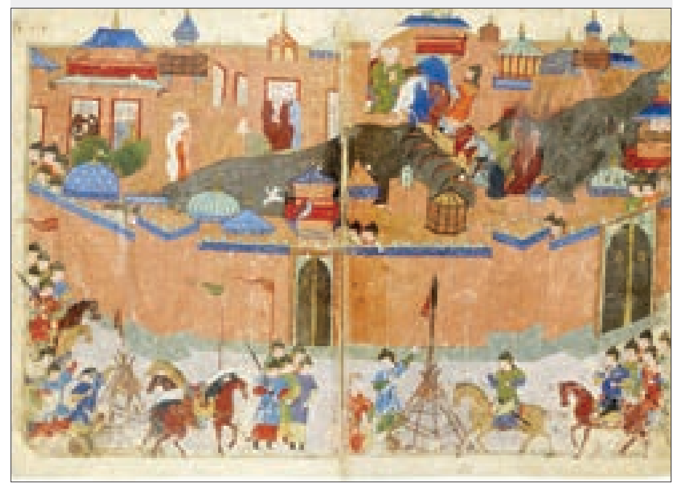

شعر بانوان در خدمت حقیقت عاشورا

ششمین کنگره بین‌المللی شعر بانوان عاشورایی با معرفی برگزیدگان به کار خود پایان داد

غلامرضا زوزنی

آیین پایانی ششمین کنگره بین‌المللی شعر بانوان عاشورایی با معرفی برگزیدگان کنگره به کار خود پایان داد. به گزارش شهرآرا، در این مراسم که عصر روز گذشته در سالن همایش‌های بنیاد پژوهش‌های هنری آستان قدس رضوی برگزار شد، رئیس هیئت عالی اندیشه‌ورزان ستاد کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت: انقلاب هرچه به دست آورده از برکت خون شهداست والا انقلاب با دست خالی به پیروزی نمی‌رسید.

سردار علیرضا افشار با بیان اینکه بازتاب این کنگره باید در دل جوانان تأثیر داشته باشد، وظیفه کنگره‌هایی از این دست را انعکاس نور شهیدان دانست و افزود: این کنگره باید رمز و رازی را که در خون شهداست و آن را از جریان تکفیری و انتحاری جدا و متمایز می‌کند بازتاب دهد.

او از لزوم انعکاس دادن نور شهدا به مخاطب صدهاهزارنفری در جامعه گفت.

در این مراسم، پیام سید محمدعلی شهیدی محلاتی، معاون رئیس جمهور و مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران، خوانده شد. در این پیام با اشاره به نقش تأثیرگذار زنان در وقایع مهم تاریخی و بازنشر ارزش‌های عاشورا، برگزاری کنگره شعر زنان عاشورایی گامی در ترویج فرهنگ عاشورایی و معرفی بانوان عاشورایی توصیف شده بود.

علیرضا قزوه، شاعر انقلابی، نیز که از میهمانان برنامه بود ضمن قدردانی از برگزارکنندگان این کنگره که جمعی از بانوان شاعر هستند به برگزاری کنگره‌هایی اشاره کرد که در گام اول و دوم خود متوقف می‌شوند. او این کنگره را دارای این ظرفیت دانست که در همه استان‌ها برگزار شود و حتی به کشورهای خارجی نیز برود.

قزوه یکی از دستاوردهای ششمین کنگره شعر بانوان عاشورایی را وقوع اتفاقی تازه در شعر دانست: سرودن اشعار در قالب‌های ترکیب‌بند و ترجیع‌بند امری است که مدتی است رونق یافته است و شاهد سروده‌های خوبی از بانوان شاعر در این زمینه هستیم.

این شاعر دفاع مقدس با اذعان بر اینکه در هیچ دوره‌ای از تاریخ این تعداد شاعر بانو و شعر خوب از بانوان نداشته‌ایم، کار زنان در این حوزه را سخت دانست و خاطرنشان ساخت: بانوان باید جای خود را در شعر باز کنند و همان‌طور که در عاشورا و انقلاب اسلامی نقش پررنگی داشتند، در زمینه شعر نیز جایگاه خود را پیدا کنند.

این گزارش حاکی از ارسال بیش از ۸۰۰شعر در قالب‌های مختلف به دبیرخانه کنگره است که نسبت به سال گذشته افزایش ۲۵ درصدی داشته است. در آیین پایانی این کنگره، اسماعیل محمدپور و مرضیه فراهانی و سارا رهنما از گیلان، فاطمه ناریزاد از تهران، الهام نجمی و فاطمه معصومی از البرز، نرگس میر مهدی از قم، خدابخش صفادل از خراسان رضوی، محسن ناصحی از اصفهان به عنوان برگزیده معرفی شدند. همچنین از احلام غانم، شاعر سوری، نیز تقدیر شد.

کنگره بین‌المللی شعر بانوان عاشورایی برای دومین سال پیاپی بود که در مشهد برگزار شد.

تلاش برای بزرگداشت فرامرز شکرخواه

دچار در فرهنگ‌سرای حجاب

خراسان خاستگاه زبان فارسی و مهد ادبیات فارسی است و امروز نیز مشهد در مرکز این منطقه، به نوعی کانون شعر فارسی است. ظهور شاعران نامدار و برپایی محافل شعری باسابقه در این شهر می‌تواند این مدعا را تأیید کند. همچنین کم نیستند محفل‌های تازه‌نفس که در مکان‌های همگانی یا خصوصی برگزار می‌شوند. یکی از این نشست‌ها نشست هفتگی «دچار» است که چهارشنبه‌ها از ساعت ۱۶ تا ۱۸ در فرهنگ‌سرای حجاب تشکیل می‌شود. شاعران و دوستداران ادبیات فارسی می‌توانند در زمان یادشده به این فرهنگ‌سرا واقع در بلوار هدایت، هدایت غربی، انتهای هدایت ۳۹، مراجعه کنند.

رقابت ژرف‌اندیشان

نخستین پویش بزرگ پرسش خرد با هدف ترغیب جامعه به ژرف‌اندیشی در مفاهیم شاهنامه و پیوند با شاهکار ملی و انسانی حکیم ابوالقاسم فردوسی برگزار می‌شود. در فراخوان این رقابت که با جوایز نقدی همراه است پرسش‌هایی مطرح شده که علاقه‌مندان با پاسخ به آن‌ها می‌توانند در پویش شرکت کنند. برای پاسخ به پرسش نخست باید نمونه‌هایی از نقش خرد در اخلاق‌مداری شخصیت‌های شاهنامه تشریح شود و درصورت تمایل به پاسخ‌گویی به پرسش دوم، بایسته است که انسان آرمانی از نگاه شاهنامه با یادآوری نمونه‌هایی از آن تشریح شود. شرکت‌کنندگان لازم است پاسخ به یکی از ۲ پرسش را در قالب ۳۰۰ تا ۵۰۰ واژه به صورت فایل زیپ‌شده شامل پی دی اف و وُرد، همراه با مشخصات و شماره تماس خود به نشانی visit.mashhad.ir@gmail.com بفرستند. آخرین مهلت فرستادن پاسخ‌ها یکم بهمن‌ماه، هم‌زمان با زادروز فردوسی است.

تشکیل کارگروه ویژه الگوی اسلامی‌ایرانی پیشرفت

سرپرست دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی خراسان رضوی از تشکیل کارگروه ویژه الگوی اسلامی‌ایرانی پیشرفت در این دبیرخانه خبر داد. یوسف امینی گفت: با عنایت به تدوین الگوی پایه اسلامی‌ایرانی پیشرفت و فراخوان حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب از عموم نخبگان، صاحب‌نظران، مراکز علمی و دستگاه‌ها برای بررسی ابعاد مختلف این سند و ارائه نقطه‌نظرات و پیشنهادهای ایشان، کارگروه ویژه الگوی اسلامی‌ایرانی پیشرفت در دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی استان خراسان رضوی تشکیل می‌شود. او افزود: سند الگوی پایه اسلامی‌ایرانی پیشرفت که حاصل تلاش نظام‌مند هزاران نفر از صاحب‌نظران و استادان دانشگاهی و حوزوی است پس از ۷ سال مطالعه و فعالیت آماده شده و در آن اهم مبانی و آرمان‌های پیشرفت و افق مطلوب کشور در ۵۰ سال آینده ترسیم شده و تدابیر مؤثر برای دستیابی به آن طراحی شده است و مقررات پس از دریافت نظرات تکمیلی صاحب‌نظران و نخبگان در طی ۲ سال آینده مصوب و اجرای آن از آغاز سال ۱۴۰۰ شروع خواهد شد.

دعوت به ضیافت نقش و رنگ بر دیواره‌های شهر

مدیریت امور هنری شهرداری مشهد تصمیم گرفته است نخستین هفته نقاشی‌دیواری مشهد را با هدف بررسی جریان معاصر دیوارنگاری، بهره‌گیری از ظرفیت دیوارنگاری در زیباسازی شهر و برپایی رویدادهای جمعی هنری برگزار کند. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی سازمان فرهنگی‌واجتماعی شهرداری مشهد، این رویداد یک‌هفته‌ای شامل جلسات نقد و بررسی، کارگاه تخصصی و اجرای آثار منتخب است. موضوعات این رویداد عبارت‌اند از «جلوه‌هایی از زندگی و زیارت امام‌رضا(ع)»، «داستان‌هایی از ادبیات و فرهنگ ایران‌زمین»، «کتاب و کتاب‌خوانی»، «اخلاق و فرهنگ شهروندی» و «مشهد؛ شهری که دوستش دارم». هنرمندان برای شرکت در این برنامه می‌توانند تا ۵آبان ۹۷ برای ارسال آثار به دبیرخانه به نشانی مشهد، انتهای خیابان شهیدبهشتی، مدیریت امور هنری شهرداری مراجعه کنند.

کتاب با طعم اسپرسو!

بررسی جایگاه کافه‌کتاب‌های مشهد در میان مردم از دیروز تا امروز

گزارش

فاطمه خلخالی | استاد

کافه‌کتاب پدیده‌ای است که از ظهور آن در مشهد حدود یک‌دهه می‌گذرد، اما عمر کافه بسیار بیش از این است. کافه به آن معنا که عده‌ای روشنفکر دور هم بنشینند، گعده بگیرند و گپ بزنند، عمری بیش از ۶۰ سال در شهر مشهد دارد. از این نظر کافه داش‌آقا قدیمی‌ترین کافه مشهد است که هنوز پابرجاست. این کافه ظاهرا از دهه ۳۰ شکل گرفت، در دهه ۴۰ رونق یافت و پاتوقی برای دوستداران شعر و ادب شد. کافه نادری تهران را نیز کمتر ادیب و روشنفکری است که نشناسد و درباره‌اش نداند. این مکان نیز در همان دهه ۳۰ پاگرفت، جایی که روشنفکرانی همچون صادق هدایت، جلال آل‌احمد، احمد فردید، نیما یوشیج و... به آن رفت‌وآمد می‌کردند. کافه‌های بسیاری نیز در سرتاسر دنیا بوده‌اند که به خاطر حضور روشنفکران در آن جریان‌ساز شده‌اند. معروفیت کافه دو مگو در پاریس به این دلیل است که ادیبان و روشنفکرانی همچون سیمون دوبووار و ژان پل سارتر و ارنست همینگوی و پابلو پیکاسو و جز آن‌ها در آن حضور پیدا می‌کردند.

در گذشته نه چندان دور، چه در ایران و چه در دیگر نقاط دنیا، کافه‌ها به خودی خود کتابی نداشتند اما افراد سرشناس و روشنفکری که به این مکان‌ها رفت‌وآمد می‌کردند، بدون‌شک کتاب‌های بسیاری را روی میزهای کافه باز، و درباره‌اش با هم گفت‌وگو کرده بودند. درواقع جای کتاب در قفسه کتاب‌فروشی و کتابخانه بود، مکانی که چندان جای گفت‌وگو نبود و فضای دلچسبی برای نشستن نداشت. ظهور کافه‌کتاب‌ها تلفیقی از فضای کافه با کتابخانه یا کتاب‌فروشی بود و یکی دیگر از ابداعات دنیای مدرن، حالا کافه‌کتاب‌ها فقط مکان گفت‌وگو و نشست و برخاست قشر فرهیخته نیستند. کافه‌کتاب‌ها تقریبا تبدیل به فضایی عمومی شده‌اند که گرچه بیشتر قشر کتاب‌خوان به آن رفت‌وآمد دارند، گاهی هم پیش می‌آید عابری فقط برای صرف نوشیدنی وارد آن شود و خب در این میان، نگاهش به کتاب‌ها نیز می‌افتد و چه‌بسا دستی در قفسه ببرد و کتابی هم بردارد. در گزارش پیش رو در گفت‌وگو با مدیران چند کافه‌کتاب مشهد به تأثیر این مکان‌های فرهنگی در فضای شهر پرداخته‌ایم.

از دورهمی‌های کودکانه تا بزرگسال

کافه‌کتاب دلشدگان سال ۹۴ در مشهد راه افتاد و به تازگی نیز با گرفتن نمایندگی نشر چشمه نام خود را به کافه‌کتاب چشمه دلشدگان تغییر داده است. یکی از ویژگی‌های این کافه که از همان ابتدا خود را نشان داد، تلاش برای ایجاد محیطی خانوادگی بود. چنانچه یک کافه‌کتاب، فضای کافی داشته باشد و از پس هزینه‌ها نیز بربیاید، می‌تواند مکانی را نیز برای گروه سنی کودک و نوجوان درنظر بگیرد. هانیه حافظیان با همین رویکرد بوده که در این چندساله بخش ویژه‌ای برای کودکان ایجاد و برنامه‌های کتاب‌خوانی به روش نمایش عروسکی را برای آن‌ها برگزار کرده است.

اگر تا چند سال پیش مردم با احتیاط و گاهی حتی معذب وارد یک کافه‌کتاب می‌شدند و در عرض چند دقیقه و بعد از تماشای قفسه‌ها و خرید کتاب و یا صرف یک نوشیدنی آنجا را ترک می‌کردند، حالا وقتی به این مکان‌ها پا می‌گذارند برای یک یا چند ساعت، پشت میزی می‌نشینند و قرارهای دوستانه‌شان را آنجا می‌گذارند. یا دورهمی می‌گیرند و درباره افکار خود به تبادل نظر و گفت‌وگو می‌نشینند. این فضای امن ایجادشده، حالا پا را از قرارهای بین رفقا فراتر گذاشته و پدرها و مادرها وقتی قرار است چند ساعتی به دنبال انجام کارشان بروند، کودک و نوجوان خود را به کافه‌کتاب‌ها می‌برند و با خیال راحت آنجا می‌نشانند. این موضوعی است که مدیران کافه‌کتاب دلشدگان و کافه‌کتاب سلام به آن اشاره می‌کنند. معصومه سعادتی، مدیر کافه‌کتاب سلام، می‌گوید: بچه‌ها با قرارگرفتن در این فضا از همان کودکی با کتاب انس می‌گیرند و این موضوع می‌تواند فرهنگ‌سازی خوبی برای افزایش آمار مطالعه باشد.

تصور مردم از کافه، قلیان کشیدن بود

سعادتی می‌گوید چون مکان کافه ما در زیرپله قرار دارد اوایل کارمان در سال ۹۴ تصور خیلی‌ها این بود که اینجا فضایی برای قلیان کشیدن و چای‌خوردن است و زمان برد تا مردم متوجه شدند ما نگاه فرهنگی داریم. کافه‌کتاب سلام گرچه کتاب‌فروشی نیست، قفسه‌هایی از کتاب‌های متنوع دارد که مراجعه‌کنندگان می‌توانند آن‌ها را مطالعه کنند. این مکان تقریبا از همان ابتدای تأسیسش، محل تشکیل یکی از جلسات ادبی مشهد بوده است که به طور منظم هر هفته، پنجشنبه برگزار می‌شود. خواندن متون کهن و در نظرگرفتن برنامه‌های تفننی همچون رنگ‌آمیزی بزرگسالان از دیگر برنامه‌های این کافه‌کتاب است که سبب شده است پاتوق فرهنگی عده‌ای باشد.

تنوع در برنامه‌های کافه‌کتاب‌ها

مسلما پیش از اینکه کتاب‌فروشی‌های ایران به این شکل تلفیقی‌اش با کافه، شکل بگیرند، در بسیاری از کشورهای پیشرفته پاگرفته و تغییرات زیادی را نیز سپری کرده بودند. تصویرهایی که ما گاه و بیگاه از کتاب‌فروشی‌های کشورهای غربی در فضای مجازی می‌بینیم، هوش از سرمان می‌برد؛ مکان‌هایی که حتی فضایی برای مطالعه در حالت استراحت دارند و از چنان معماری و چیدمانی برخوردارند که مراجعه‌کننده دوست ندارد پایش را از آنجا بیرون بگذارد. امکانات رفاهی مختلف نیز به قدری فراهم است که انگار در خانه خودت هستی و همه‌چیز دم دستت قرار دارد. ما تا رسیدن به این نقطه فاصله بسیار داریم اما الگوهای کوچکی از این مکان‌ها را در کافه‌کتاب‌هایمان پیاده کرده‌ایم. حافظیان که خودش خاطرات خوبی از دیدن کتاب‌فروشی‌های هلند دارد، همیشه تمایل داشته تا جایی که ممکن است فضای راحتی را برای مراجعه‌کنندگان فراهم کند. او می‌گوید: دوست داشتم وقتی یک‌نفر برای خرید کتاب می‌آید صندلی و میزی هم باشد که بتواند بنشیند و با خیال راحت کتاب را ورق بزند.

در نظر گرفتن برنامه‌های فرهنگی مختلف مثل دعوت از نویسندگان کشوری و برگزاری کارگاه‌های آموزشی داستان و خواندن متون کهن باعث شده است مردم هر روز به بهانه‌ای پایشان به کافه‌کتاب چشمه دلشدگان باز شود. این موضوعی است که مدیر کافه به آن اشاره می‌کند. البته نظیر این صحبت را از زبان وحید چِشَک، مدیر کافه‌گالری بخارا، هم شِنیدیم. این کافه کتابی نمی‌فروشد، اما قفسه‌های کتابی برای مطالعه مراجعه‌کنندگان دارد و به‌دلیل برخورداری از بخش‌های مختلف نگارخانه، فضای مطالعه و کلاس‌های آموزش هنری مخاطبان بسیاری را جذب کرده است.

نگاه ساختارشکن در مدیریت کافه‌کتاب‌ها

مدیر کافه بخارا می‌گوید: در شهر مشهد فرهنگ‌سرا زیاد داریم اما چون از شیوه‌های سنتی برای اداره آن‌ها استفاده می‌شود، به مکان‌های راکدی تبدیل شده‌اند. او اضافه می‌کند: ما هنرمند فراوان داریم اما مدیر هنری بسیار کم.

مدیر کافه‌گالری بخارا لازمه مدیریت صحیح را برخورداری از علوم انسانی و گذشتن از ساختاری سنتی می‌داند و معتقد است کافه‌کتاب‌ها و کافه‌گالری‌ها می‌توانند بهتر از فرهنگ‌سراها تأثیرگذار و جریان‌ساز باشند؛ گرچه از نظر خودش حدود چند دهه است که کافه‌ها تأثیرگذاری و کارکرد لازم خود را از دست داده‌اند. برای این حرفش نیز از کافه نادری در تهران و کافه داش‌آقا در مشهد نام می‌برد که چگونه پاتوق عده‌ای روشنفکر بود و جریان‌سازی ادبی می‌کرد. چشک می‌گوید باوجوداینکه فقط یک سال از شکل‌گیری کافه بخارا گذشته است و او خودش از یک جامعه سنتی برخاسته است و تا پیش از راه‌اندازی کافه‌اش ارتباطی با شخصیت‌های برجسته هنری و ادبی شهر مشهد نداشته است، با ساختارشکنی در نحوه مدیریت، توانسته شخصیت‌های فرهنگی را جذب کافه‌اش کند، به‌طوری‌که حالا بسیاری از هنرمندان مشهد این مکان را پاتوقی برای گفت‌وگو و گعده‌های خود کرده‌اند.

مثل روز روشن است که تعداد کافه‌کتاب‌های مشهد، نسبت به جمعیت این شهر بسیار اندک است و جا دارد در هر منطقه شهری، دست‌کم یک کافه‌کتاب با امکانات مناسب وجود داشته باشد. برای روی‌دادن این اتفاق، مثل همیشه باید به سرمایه‌گذارهای خصوصی امید بست تا نهادهای دولتی. گرچه تعداد مراجعه‌کنندگانِ کافه‌کتاب‌ها خیلی کمتر از رستوران‌هاَ، آب‌میوه‌فروشی‌ها و مغازه‌های خرید و فروش لباس و کیف و کفش است، مهم این است که کافه‌کتاب‌ها برای همین گروه محدود مخاطبان، نیازی را برآورده می‌کنند که فراتر از احساس نیاز به لباس و غذاست، موضوعی که نباید از آن غافل شد.

علی مؤذنی، داستان‌نویس: **شنیده‌ام تیپ‌های مذهبی به‌خصوص در بخش دانشجویی با علاقه دنبال رمان‌هایی هستند که بر تفکر دینی و مذهبی استوار باشد، برایشان فرقی هم نمی‌کند که تاریخی باشد یا معاصر.**

نماشهر

آذرخش شفیعی کدکنی

آخرین جمعه

جمعه بود. یکی از همان جمعه‌های پاییزی خوش آب و رنگی که آفتاب مطبوعش گونه‌هایت را گرم می‌کند. دوربینم را به همراه دو عدد لنز داخل کوله پشتی‌ام گذاشتم و راه افتادم به سمت ویلای ۹.

حس شوقی که به اندوه عمیقی ختم می‌شد در تمام مسیر با من بود. اندوه دانستن حقایقی که ای کاش انقدر زود نمی‌دانستمشان. رسیدم و در مثل همیشه باز بود. پاهایم را داخل حیاط گذاشتم و پر شدم از سبزی باغچه. پله‌ها را بی‌درنگ بالا رفتم و روی همیشه خندان استاد را دیدم.

شاید آن روز حال همه چیز جز من خوب بود؛ اما حقیقتا من آدم مناسبی برای آن روز نبودم. من برای دیدن آن پولیور زرشکی که حالا دو قواره برایشان گشادتر شده بود، خیلی ضعیف بودم. نمی‌دانم، شاید من آن روز آنجا بودم برای اینکه حالا که دارم می‌نویسم یادم بیاید از صحبت‌های آن روز که می‌گفتند زندگی هم مثل ردیف‌های موسیقی بالا و پایین دارد، گاهی حال خوش ماهور را دارد و گاهی غم بی‌پایان همایون. همه‌اش زیباست، باید همه‌اش را باهم زیست.

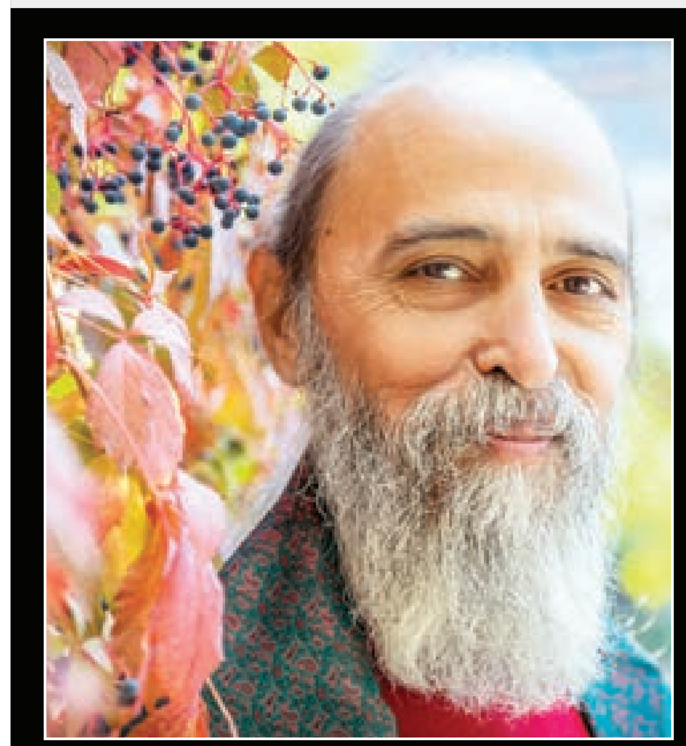

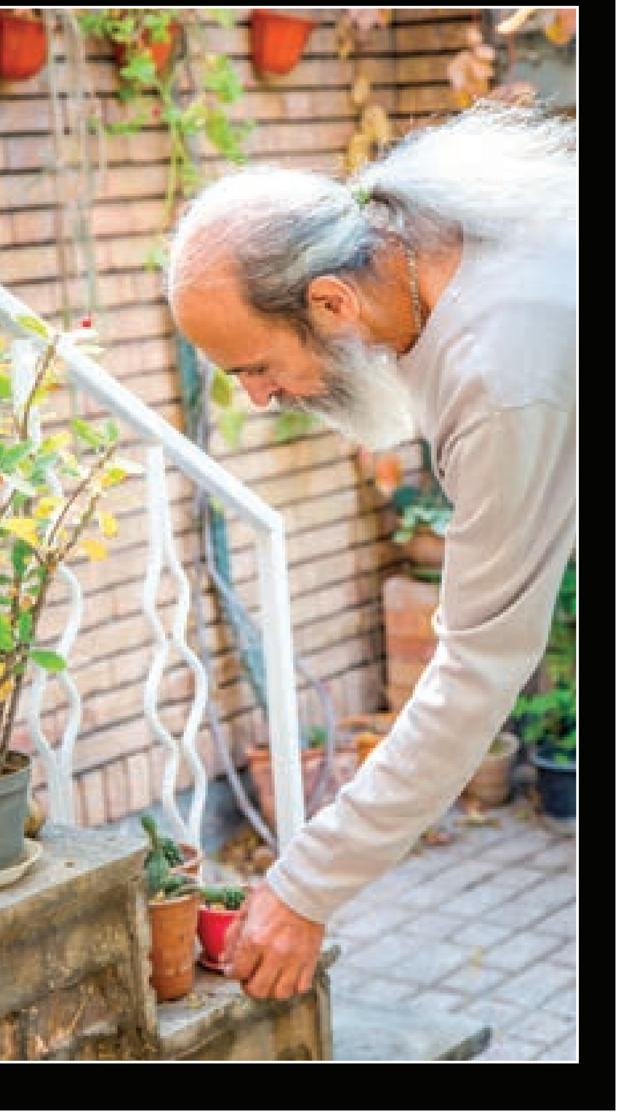

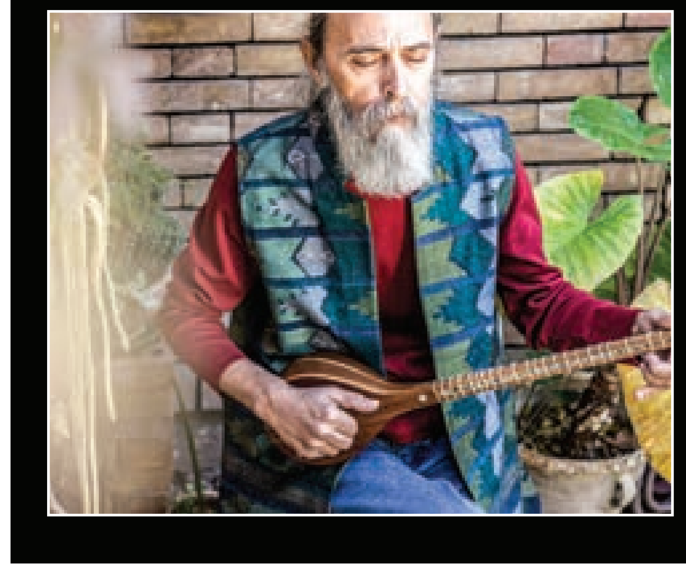

تمام سازها اینجا ناتمام‌اند

پرونده شهرآرا به مناسبت ۲۶مهر اولین سالگرد درگذشت فرامرز شکرخواه موسیقی‌دان مشهدی

گزارش

ضحی زردکانلو **بزرگ بود و از اهالی امروز بود و با تمام افق‌های باز نسبت داشت... با خانواده، با استاد، با شاگرد و با دوستانش که حرف می‌زنم، مدام شعر «دوست» سهراب از برابر دیدگانم عبور می‌کند. گویی واژه‌واژه‌اش را از روی مردی نوشته است که صبح‌به‌صبح با صدای گنجشک‌ها ساز می‌زند. به آدم‌ها و به حیات مهر می‌ورزد. با کبوتران مهربان است. در گوشش بخشی‌های خراسان، لطفی، میرزاعبدا... و شجریان می‌خوانند. با زخمه‌های سازش نه با زخم‌زبان... با شنوندگانش سخن می‌گوید و اهل هیاهو و خودنمایی نیست. به زادگاهش عشق می‌ورزد. برای حال دلش نقاشی می‌کشد و گاهی به نستعلیق پناه می‌برد و هربار با دیدار گل سرخ در اندوهش شناور می‌شود! و ما اینک شناور در اندوه رفتن اوییم، او که رفت پشت هیچ... و پشت حوصله نورها دراز کشید و هیچ فکر نکرد که ما برای خوردن یک سیب چقدر تنها ماندیم... مردی که با نخستین روز سال، آغاز شد و پس از تماشای ۵۲بهار رفت؛ فرامرز شکرخواه به گفته برادر بزرگ‌ترش، اصالت شکرخواه بودن را به نمایش گذاشت و با وجود اینکه فرزند آخر خانواده بود، بزرگی را در نگاه و رفتارش، نشان داد و اگر قرار باشد خانواده شکرخواه یک بزرگ‌تر داشته باشد، او فرامرز است.**

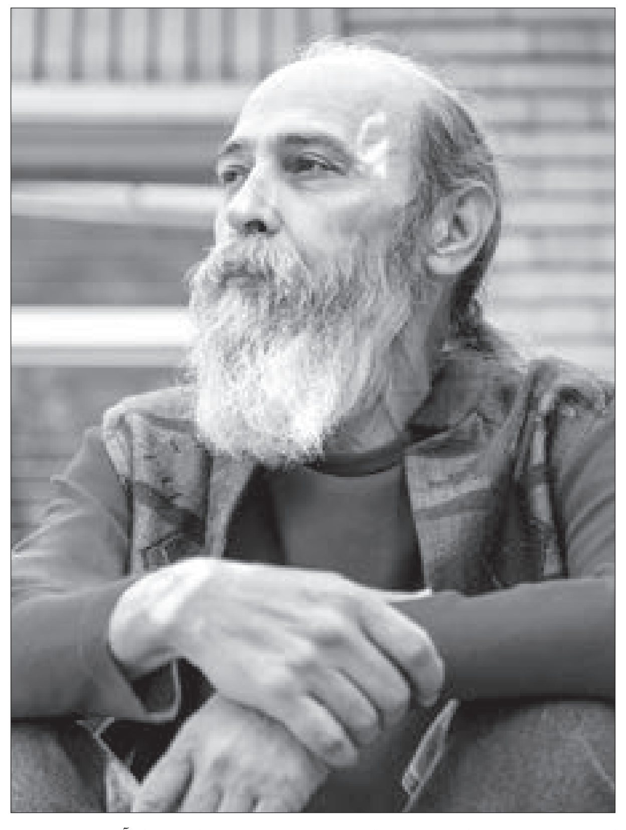

دلم تنگه برادرجان!

به خیابان ویلای نهم رفته‌ام؛ خیابان استاد فرامرز شکرخواه، به دیدار فریدون. به دیدار برادر، رفیق و همکار پنجاه‌ودوساله فرامرز. او دلش هنوز پس از یک سال می‌لرزد و می‌گوید سخت بود از دست دادن برادری که معلم وفاداری، ازخودگذشتگی، صمیمیت و صداقت بود.

فریدون شکرخواه این روزها در کارگاه سازگری شکرخواه، تنهاست و هنوز با نبودن برادر درکنارش، کنار نیامده است. حواسم پرت خوش‌نویسی روی دیوار کارگاه و عکسی قدیمی از استاد یحیی است که می‌پرسد قهوه میل دارید یا چای؟ و بی‌مقدمه سر سخن را باز می‌کند: «از بچگی با هم بزرگ شدیم، از سال ۶۱ سازگری را شروع کردیم. در سختی‌ها و سهل‌های روزگار باهم همراه بودیم.»

به گمانم خیره به استکان چای است و بخارش که در هوا گم می‌شود، وقتی با حسرت می‌گوید: ساختن ساز که تمام می‌شد، فرامرز زخمه‌ای می‌زد و به من خداقوت می‌گفت. حالا که نیست، احساس می‌کنم تمام سازهای اینجا نیمه‌کاره‌اند؛ همچون خودم که نیمی از خویش را گم کرده‌ام.

از آرزوهای فرامرز می‌پرسم. از حسرتی که شاید با خود برده یا آرزویی که همیشه در دل داشته است. فریدون می‌گوید: «ماه‌ها و روزهای آخر، مدام وصیت می‌کرد. فرامرز آرزویش این بود که همیشه چراغ این کارگاه روشن بماند و این هنر به اهلش انتقال یابد.

فرامرز شهرش را خیلی دوست داشت. پزشکش به او گفته بود فرصت کوتاه است و مرگ نزدیک. به سفر برو. به هرجایی که می‌خواستی پیش از مرگ ببینی اما او گفته بود: اگر یک روز هم وقت داشته باشم، می‌خواهم در مشهد باشم. او عاشق مشهد بود. عاشق خیابان‌ها و کوچه‌هایش...» و تا نام خیابان فرامرز شکرخواه را به زبان می‌آورم، هنوز سخنم تمام نشده، بغض می‌کند: «ما به این شورای شهر مدیونیم؛ چون این شورا نام یک هنرمند را به شایستگی روی یکی از تابلوهای شهر نشاند؛ هنرمندی که عاشق شهرش بود.»

فریدون از ایام کودکی هم یاد می‌کند. لحظاتی بی‌هیچ سخن لبخند می‌زند و خاطره‌ای را در ذهن، مرور و برایم بازگو می‌کند: «ما سه برادر و سه شخصیت متفاوت بودیم. یونس همیشه بزرگ‌تر بود. فهمیده‌تر بود. من از همه پرشروشورتر بودم و فرامرز از همه آرام‌تر بود و همیشه سعی می‌کرد بین من و یونس، صلح ایجاد کند.»

کوکِ ساز عشق

رعنا میرنژاد، همسر فرامرز شکرخواه، او را از یک سال پیش ندیده بود. انگار این یک سال قد یک عمر برایش گذشته بود. می‌گفت: فکر می‌کردم از لحظه‌ای که فرامرز رفت، من هم باید می‌رفتم. بغض و اشک تا دقایقی، مجال سخن را از او می‌گیرد.

آشنایی رعنا و فرامرز به ۱۵سال پیش باز می‌گردد؛ زمانی که او در جست‌وجوی استادی برای یادگیری سه‌تار با فرامرز آشنا می‌شود و این آشنایی به عشق می‌انجامد. رعنا می‌گوید: صاحب عاشقانه‌ترین سازی است که تاکنون فرامرز ساخته است. دوباره بغض می‌کند و یاد حرف همسر می‌افتد که همیشه به او می‌گفت: من دیگر مانند این ساز را نساختم. این سه‌تار ساز عشق است.

از او می‌خواهم درباره آرشیو سازهای استاد شکرخواه که قدمتی چندصدساله دارد، برایم بگوید. رعنا اکنون حافظ و میراث‌دار کتاب‌ها، سازها و وسایل شخصی فرامرز است و تصمیم گرفته است تمام این یادگارها را در موزه‌ای به نمایش بگذارد و به یادش موسسه‌ای فرهنگی تاسیس کند. او از کمانچه‌های لری و ترکی، بنجو، قیچک، والی‌ها و ساز باران که از قدیمی‌ترین و کمیاب‌ترین سازهای موجود در آرشیو سازهای فرامرز است، نام می‌برد و از علاقه بی‌حدوحصر او به موسیقی می‌گوید. رعنا که نزدیک به دو دهه است یکی از کتاب‌فروشی‌های محبوب مشهد را مدیریت می‌کند، در توصیف همسرش می‌گوید: هرچند بیشتر در تنهایی خودش بود و از هیاهو، ازدحام و خودنمایی به‌دور، همیشه درِ خانه و کلاسش باز بود. هیچ رفت‌وآمدی نیاز به هماهنگی نداشت. عاشق روی ایوان نشستن و ساز زدن بود و عشقش را به همه نشان می‌داد؛ به هنرجو، خانواده، دوست و حتی یک عابر پیاده... و هیچ‌وقت رفتاری از او برای اطرافیان آزاردهنده نبود.

بهترین شاگرد، بهترین معلم

فرامرز شکرخواه، نواختن را از استاد شاپور هدایتی آموخت و همواره از او به‌عنوان تنها معلمش یاد می‌کرد. شاپور هدایتی هم از فرامرز شکرخواه به‌عنوان تنها شاگردی یاد می‌کند که مومن به کارش بوده و تمام خصایل معرفتی را با خود به‌همراه داشته است. توی تاکسی در راه خانه نشسته‌ام و هرچه با خود کلنجار می‌روم، حس می‌کنم نمی‌شود از فرامرز شکرخواه نوشت و یادی از تنها آموزگارش نکرد. وقتی به استاد هدایتی تلفن می‌زنم و از او می‌خواهم که از تجربه استادوشاگردی‌شان برایم بگوید، لحن صدایش تغییر می‌کند. هرچند نمی‌توانم اندوه پیشانی و غم صورتش را همچون فریدون و رعنا ببینم، لرزش صدایش از آن سوی خط پیداست. او می‌گوید: رابطه ما معلم و شاگردی نبود؛ ما همکار و رفیق بودیم... او خودش کلاس داشت ولی هفته‌ای دو جلسه به کلاس‌های من می‌آمد و مرا کمک می‌کرد. موسیقی را خوب می‌دانست و با شاگردانش مهربان بود. برای فرامرز، پیشبرد فرهنگ و هنر از مادیات مهم‌تر بود و شاگردان بسیاری را در این سال‌ها تربیت کرد. او آموزگار، به‌دنیا آمده بود و خوب بودنش با حرفه‌اش پیوند خورده بود.

برپایی کنسرت تنها برای خیریه

فرامرز شکرخواه زود از میان ما رفت اما شاگردان زیادی را تربیت کرد. در میان آنها نعیم خاتونی، از نزدیک‌ترین شاگردان او است که در سال‌های آخر زندگی او همواره درکنارش و همراهش بوده است. نعیم حالا خودش یکی از سازندگان حرفه‌ای سه‌تار و تار است که تمام دانسته‌ها و تعالیم استاد شکرخواه را در سینه دارد. او می‌گوید: فرامرز شکرخواه یکی از استادان دست‌ودل‌باز در زمینه آموزش بود، بی‌هیچ چشمداشتی آموزه‌های خود را تعلیم می‌داد و تا زمانی که مطمئن نمی‌شد شاگردش درس را فراگرفته است، از آموزش دادن دست نمی‌کشید. سال آخر حیاتش در انتقال دانسته‌هایش عجله داشت... می‌دانست که رفتنی است و نمی‌خواست هیچ دانشی را با خود به زیر خاک ببرد.

در لابه‌لای سخنانش، پرت می‌شود به پاییز ۹۵ و می‌گوید: کلاس درس استاد شکرخواه یک پاتوق و یک مکتب هنری بود و محبوبیتش نه به‌علت هنرش که به‌خاطر نوع رفتار و مرام و شخصیتش بود. او هیچ‌گاه دچار دلّالی و زدوبند هنری نشد و از سال ۷۰ به‌بعد جز به نفع بیماران سرطانی و زلزله‌زدگان، کنسرت نداد. تمایلی به دیده شدن نداشت. او اهل حال کردن بود تا اهل قال کردن.

برای نخستین سالروز درگذشت این استاد بزرگ موسیقی شهر و کشورمان، امروز پنجشنبه، ساعت ۲ بعدازظهر بر سر مزارش در آرامستان عنبران، یادش را گرامی می‌داریم.

خالق سازهای خوش آهنگ

یادداشت

کیوان ساکت

نوازنده تار و سه تار

یکی از صنایعی که بعد از انقلاب، رشد و فراوانی چشمگیری پیدا کرد، صنعت ساخت ساز بود. از سال‌های گذشته در استان خراسان و مشهد افراد بسیار کمی مشغول ساختن ساز بودند، به‌گونه‌ای که در اوایل انقلاب فقط یک نفر به نام مظفر عرفانی با اصلیتی آذری بود که سازهای آذری تولید می‌کرد اما در سال‌های گذشته سازندگان ساز بسیاری در مشهد فعالیتشان را شروع کردند و سازهای خوبی هم ساختند؛ ازجمله فرامرز شکرخواه که متاسفانه خیلی زود از میان ما رفت. وقتی سازهای فرامرز شکرخواه را در دست می‌گرفتم و با آن‌ها می‌نواختم، احساس می‌کردم او به نقطه متفاوتی در ساختن ساز رسیده است و به‌نظر من، سازهایش خوش‌صدا و خوش‌آهنگ هستند. درحقیقت شکرخواه از لحاظ صنعت ساخت ساز به استاندارد مناسبی رسیده بود. اگر او به این زودی از میان ما نمی‌رفت، می‌توانست به یکی از سازسازانِ مطرح کشور تبدیل شود ولی همین تعدادِ ساز هم که در طول عمرش ساخت، نشانگر ذوق هنری اوست. حال سازهای ساخته‌شده توسط او در دست نوازنده‌های مشهد، ردوبدل می‌شود و فکر می‌کنم هر نوازنده خوبی حداقل یکی از سازهای شکرخواه را درمیان سازهایش داشته باشد. فقدان این هنرمند برای مشهد و استان خراسان، ناگوار و سنگین بود. او می‌توانست شاگردان زیادی تربیت کند و این صنعت و هنر را رنگ‌وبوی تازه‌ای ببخشد ولی متاسفانه دست اجل او را زود از ما گرفت. بازهم به‌بهانه سالگرد درگذشت این عزیز، به خانواده او و خانواده موسیقی خراسان تسلیت می‌گویم و امیدوارم که بازماندگانش در شکیبایی و آرامش به‌سر ببرند.

مُهر تایید استاد لطفی

یادداشت

علی ثابت‌نیا

مدیرعامل انجمن موسیقی ایران

آشنایی من با استاد فرامرز شکرخواه به ۲۵سال پیش و اوایل دهه ۷۰ برمی‌گردد؛ زمانی که اولین سال‌های شروع فعالیت او درزمینه ساخت ساز بود. پیش از این، استاد فرامرز شکرخواه همراه برادرش در کارگاه درودگری در ویلای ۹، ساز سنتور می‌ساخت اما کم‌کم و به تشویق استاد شاپور هدایتی، ساخت ساز سه‌تار را شروع کرد. آشنایی من با فرامرز شکرخواه، فردی نبود و من درکنار او توانستم با خانواده فرهنگ‌دوستش نیز آشنا شوم. به این ترتیب فراگیری ردیف موسیقی دستگاهی را در محضر او شروع کردم و این رفاقت‌ها را در فضای موسیقیایی شهر مشهد ادامه دادم. به‌تدریج که این رفاقت‌ها بیشتر شد، تصمیم گرفتیم همراه استاد شکرخواه به تهران برویم و با فراگیری ساز کمانچه، نزد استاد علی‌اکبر شکارچی، کار موسیقی را ادامه دهیم. این فرایند دو سال به طول انجامید و ما هر دو هفته به تهران می‌رفتیم و در محضر استاد شکارچی، ردیف را با ساز کمانچه کار می‌کردیم. همچنین در همان زمان در کلاس‌های استاد لطفی و در مجامعی که ایشان با هدف کارشناسی و ساخت ساز در مکتب‌خانه میرزاعبدا... برگزار می‌کردند، به اتفاق هم شرکت می‌کردیم. سازهایی که استاد شکرخواه ساخته بودند، همواره با اقبال محمدرضا لطفی روبه‌رو می‌شد و این استاد برجسته موسیقی ایران، همیشه از صنعت ساخت و صدای ساز شکرخواه، تعریف و او را به ادامه مسیر تشویق می‌کرد. واقعا شکرخواه در فضای موسیقی مشهد، غنیمت بود. او از معدود استادانی است که با وجود آنکه سن زیادی نداشت، بدون حاشیه و با محبت تمام همچون پیش‌کسوتان موسیقی، همواره با تشویق و محبت، بچه‌ها را دور خود جمع می‌کرد، به آن‌ها آموزش می‌داد و به تحصیل موسیقی علاقه‌مند می‌کرد. نبود استاد شکرخواه در این یک سال که دیگر او را در جمعمان نداشتیم، کاملا مشهود بود اما خوشبختانه او شاگردانی تربیت کرده و سازهایی ساخته است که در سراسر کشور و حتی خارج از کشور، مشغول نغمه‌پردازی هستند. یاد و خاطره او جاودانه خواهد ماند.

بزرگداشت فرامرز شکرخواه در دستور کار انجمن موسیقی

گزارش

شکیبا افخمی‌راد | با وجود آنکه یک سال از درگذشت فرامرز شکرخواه، سازنده و نوازنده تار و سه‌تار می‌گذرد، هنوز انجمن موسیقی خراسان رضوی بزرگداشتی برای این هنرمند چیره‌دست در خراسان و زادگاه او برگزار نکرده است؛ اتفاقی که گلایه‌های همسر مرحوم شکرخواه را نیز در گفت‌وگو با شهرآرا به‌همراه داشته است. هرچند که تا امروز برای پاسداشت یاد این هنرمند، اقداماتی چون نام‌گذاری خیابانی در مشهد به نام او به‌همت شهرداری و برگزاری بزرگداشتی در تهران صورت گرفته است، برگزار نشدن مراسمی برای این هنرمند در شهر زادگاهش با وجود تلاش‌های اولیه انجمن موسیقی استان، ما را به بررسی واداشت تا دلیل برگزار نشدن بزرگداشت برای فرامرز شکرخواه را از حامد طاهری، رئیس انجمن موسیقی خراسان رضوی، جویا شویم. او یکی از وظایف انجمن را برگزاری مراسم بزرگداشت دانست و گفت: پیشنهاد برگزاری بزرگداشت برای فرامرز شکرخواه را خود انجمن مطرح کرده است ولی اینکه تا به امروز این مراسم چرا برگزار نشده است، دلایل بی‌شماری دارد که ۸۰درصد آن‌ها به انجمن مربوط نمی‌شود و خانواده استاد شکرخواه از تمام این دلایل اطلاع دارند. طاهری از برگزاری بزرگداشت در آینده‌ای نزدیک خبر داد و تصریح کرد: برگزاری این بزرگداشت، لغو نشده و فقط به تعویق افتاده است. هرچند باتوجه‌به تغییراتی که در اداره‌کل ارشاد اسلامی استان صورت گرفته است، فعلا نمی‌توانم زمان دقیقی برای برگزاری مراسم مشخص کنم، ولی برگزاری نکوداشت استاد شکرخواه در دستورکار انجمن است و قول می‌دهم در اولین فرصتی که شرایط فراهم شود، این مراسم اجرایی شود. برگزاری مراسم نکوداشت هرچند قدم کوچکی برای پاسداشت هنرمندانی است که دیگر درمیان ما نیستند، اما مسیری است که نام آن‌ها را در یاد و خاطره‌ها زنده نگه می‌دارد و نسل جدید را نیز با هنر این هنرمندان آشنا می‌کند؛ آشنایی‌ای که می‌تواند تلنگری باشد برای ادامه راه استادان که مدت زمانی طولانی، لازم است تا فردی همچون آن‌ها تکرار شود. بدون شک برگزاری چنین رویدادهایی در مشهد با یک برنامه‌ریزی مناسب، دور از دسترس نیست.

نگاره

خیابانی که حالا به نام کسی است که به یقین، بیش از هر عابری گام‌هایش را به خود دیده است؛ کسی که بیش از هر کسی، طنین صدایش در کوچه‌پس کوچه‌هایش پیچیده است. صدایی از جنس سکوت و ساز...

۹
ویلا
استاد فرامرز شکرخواه

عکس: داود بهگام | شهرآرا

جواد حیاتی، کارشناس موسیقی مقامی خراسان رضوی: **زنده‌یاد شکرخواه فردی بی‌حاشیه بود که دغدغه مردمش را داشت. او هنر و سازش را در عرصه کمک به مشکلات مردم به نمایش می‌گذاشت. متولیان فرهنگ و هنر با گرفتن بزرگداشت برای چنین افرادی می‌توانند به آشنا کردن مردم با این هنرمندان فرهنگ‌ساز، کمک کنند.**